

## ضمیمه شماره ۳:

## بن‌بست مذاکرات هسته‌ای را به نفع منافع ملی، در هم بشکنید

## مقدمه

پس از مهر ۱۳۵۲ با افزایش درآمد نفت، دیکتاتور ایران که ژاندارم منطقه شده بود، با کسب سلاح هسته‌ای می‌خواست قدرت منطقه‌ای خود را «پایدار» کند. لاجرم تولید برق هسته‌ای را بدون موافقت سازمان برنامه و بودجه و وزارت نیرو، بهانه‌ای کرد تا مجهز به سلاح هسته‌ای شود. در حالیکه گازهای همراه ۶ میلیون بشکه نفت استخراجی روزانه، در بیابان‌های خوزستان می‌سوختند و کسی به فکر استفاده از آنها نبود. یک تحصیل‌کرده دانشگاه‌های اروپایی که صلاحیتی در تدوین استراتژی انرژی نداشت، مجری «منوبات شاهنشاه» شد و برنامه‌ای بلندپروازانه را زیر نظر مستقیم شاه و با بودجه‌ای هنگفت، طراحی کرد تا بخش مهمی از درآمد نفت به غرب بازگردد و آنها هم در ازای طرحی که برای ما نه اقتصادی بود و نه زیست‌محیطی، راضی باشند و سهم خود را از این سفره‌ی بی‌صاحب ببرند. پس از انقلاب، در دولت موقت در یک کنفرانس علمی ملی تصمیم گرفته شد که جز یک نیروگاه که پیشرفت بیشتری داشت، باقی طرح‌های مربوط به برق هسته‌ای متوقف شود. پس از ۱۳۶۰ و یکپارچه شدن حاکمیت، همان طرح‌های زمان شاه در دستور کار قرار گرفت و آقایان وارث مشتاق طرحی استعماری شدند که دیگر استعمار هم توافق و اطمینانی از اتمام آن نداشت.

## فرآیند تداوم طرح

با تغییر شرایط و رویکرد جمهوری اسلامی به غرب، سنگ‌اندازی‌های غرب، بازار سیاه، مخفی‌کاری‌ها، تحریم‌ها، کنترل بازار سیاه توسط غرب و اسرائیل، فساد ملازمه‌ی اینگونه رویکردها، عدم نفع‌ها و تخریب‌ها و ترورها و سرقت‌های اسرائیل و بعضی از کشورهای غرب، ارقام نجومی به ایران ضرر زدند که هنوز محاسبه‌ای از آن نداریم و جبران آن هم مقدور نخواهد بود.

غرب و اسرائیل با زیرکی، رفتار مسوولان ایرانی را رصد می‌کردند و با کنترل بازارهای سیاه و سیستم‌های جاسوسی متعدد و پیچیده خود می‌کوشیدند تا یا جمهوری اسلامی ایران را در سیستم خود مستحیل کنند و یا آنقدر با تخریب‌ها و بازدارندگی‌ها، به ضعف و

ناتوانی بکشانند که دیگر کسی ادعای الگوسازی از انقلاب ایران نداشته باشد. حدود بیست سال است که طرح‌های جمهوری اسلامی، رسماً و علناً، در کنش و واکنش با جهان و شورای امنیت و آژانس بین‌المللی اتمی، در درگیری نفس‌گیر و بسیار پرهزینه است.

چند هفته پیش، دو نفر از مسوولان مستقیم انرژی هسته‌ای و سیاست خارجی، اعلام کردند که «به تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای دست یافته‌اند ولی برنامه‌ای برای تولید آن ندارند».

حال این سوال اساسی و امنیتی مطرح می‌شود که اگر نقش بازدارنده‌ی سلاح هسته‌ای مورد نظر بوده است، این امر حاصل شده است. و ایران، هم، مانند چهل کشور دیگر دنیا، هر وقت بخواهد می‌تواند سلاح هسته‌ای بسازد و به منظور بازدارندگی و تقویت «امنیت ملی» از آن استفاده کند. از طرف دیگر طبق تحقیقات مراکز علمی وزارت نیرو با منابع عظیم گاز و نفت (با مصرف کنونی برای ۸۰۰ سال) و انرژی خورشیدی (۱۰<sup>۲۷</sup> کیلوژول در سال) که چهار هزار برابر کل انرژی مصرفی کنونی ماست (حتی انرژی مواد غذایی) و گرانی و خطرناکی تولید و نگهداری برق هسته‌ای و خطرات فاجعه‌آفرین زیست‌محیطی و فقدان منابع داخلی اورانیم، احتیاجی به برق هسته‌ای و به تبع غنی‌سازی صنعتی اورانیم و ساخت انبوه سانتریفیوژهای پیشرفته نمی‌باشد. تعطیلی رسمی غنی‌سازی اورانیم؛ اولاً مشکل هسته‌ای ما را با غرب حل می‌کند، ثانیاً برنامه‌ای چنین مخرب، زیان‌آور، نالازم که در خیلی از کشورها کنار گذاشته می‌شود، حذف می‌گردد، تجارت عرفی و منطقی ما با جهان برقرار می‌شود و توسعه‌ی تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای که ضرورت دارد و هم‌اکنون از آن عقب هستیم به کمک آژانس و کشورهای پیشرفته هسته‌ای مقدور و ممکن و خیلی از مشکلات پزشکی، صنعتی، تحقیقاتی و خدماتی ما برطرف می‌شود.

چه ضرورتی دارد که بر غنی‌سازی اورانیم و برق هسته‌ای زیان‌آور و مخرب محیط‌زیست، این همه اصرار داشته باشیم که با اسنادی که اسرائیل از ایران سرقت کرده به تصریح مذاکره‌کنندگان ایران (گزارش شماره ۸۷ گروه بین‌المللی بحران مورخ ۲۱ شهریور ۱۴۰۱) می‌تواند تا سال‌های متمادی پرونده‌ای باز در کش و قوس بروکراسی‌های پیچیده‌ی «آژانس - اروپا - آمریکا - اسرائیل - کشورهای منطقه» هرگونه توسعه و پیشرفت را از این مملکت دریغ کند و با بحران‌های متعدد حاصل از آن، این همه خسارت مستقیم و غیرمستقیم بر کشور وارد کنیم. اگر برق تولیدی نیروگاه بوشهر را که طبق گزارش آژانس

بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) از ۲ درصد برق تولیدی کشور در سال ۲۰۱۷ به یک‌دهم درصد (۰/۱٪) در سال ۲۰۲۱، کاهش یافته و نظرات مدیرعامل آن را مدنظر قرار دهیم که «این برق برای ما گران تمام می‌شود» و «آنچه وزارت نیرو در مقابل آن پرداخت می‌کند قابل مقایسه با هزینه‌ی تولید آن نیست»، این نیروگاه و نیروگاه‌های آینده «آفتابه خرج لحیم» است؛ عمق فاجعه بیشتر دیده می‌شود.

### سیاست خارجی در چنبره‌ی برق هسته‌ای و تصمیم سلیقه‌ای

موازنه‌ی عدمی شهید مدرس در پس از جنگ جهانی اول را روشنفکران و روحانیون گوش نکردند به کودتای ۱۲۹۹ و بیست سال دیکتاتوری و استبداد و اشغال کشور در جنگ جهانی دوم، منتهی شد. موازنه منفی مصدق را در جنبش ملی شدن نفت، باز هم، روحانیون اعتنا نکردند و به پای کودتای ۱۳۳۲ قربانی کردند و ۲۵ سال وابستگی محمدرضاشاه به غرب و فساد و استبداد با هزینه‌ای بسیار سنگین‌تر بر این ملت تحمیل شد.

و امروز، شعار انقلاب و صراحت قانون اساسی در استراتژی «نه شرقی نه غربی» را با پافشاری بر سیاست هسته‌ای و دشمنی هیستریک با غرب و منطقه، در اتحاد منفعلانه با چین و مخصوصاً با روسیه، دارند قربانی می‌کنند و تجربه‌ی تاریخی یکصد ساله را نادیده می‌گیرند.

این چرخش منفعلانه به شرق، بر خلاف تبلیغ رایج، نه تنها استقلال ایران را به مخاطره می‌اندازد که امکان توسعه و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را هم، همچون چهل سال گذشته، تعلیق به محال خواهد کرد.

### ابرقدرتی ایران

ایران، بالذات، به دلایل متعدد یک ابرقدرت منطقه‌ای است که با پشتوانه بسیج جمعیت خود، دموکراسی و عدالت اقتصادی؛ در فرایند درون‌زایی توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه روابط منطقه‌ای با مردم جهان، و ذخایر تمدنی، فرهنگی و تاریخی چند هزار ساله، می‌تواند مستقل تصمیم بگیرد و زیست کند. با ۸۵ میلیون ایرانی متحد هیچ کشوری نمی‌تواند به ما زور بگوید و نه امنیت ما را تهدید کند.

### جسارت حاکمان ضرورت تاریخی است

سیاست چهل ساله برق هسته‌ای، همراه با سیاست‌های نازل و مخرب خارجی و

منطقه‌ای، توسعه‌ی این مملکت را تاکنون تعلیق به محال کرده، کشور را از مغز و سرمایه و اخلاق همکاری، تهی ساخته، فقر و اختلاف طبقاتی و نابودی سرمایه‌های اجتماعی و اخلاقی زیستی را گسترانده، دشمنی با همسایگان و امریکا را تشدید و تعمیق ساخته، «تمدن اسلامی» ادعایی را به ضد خود تبدیل کرده، در عوض دیگران «پیمان ابراهیم» را عملیاتی کرده‌اند و مرتباً آن را گسترش می‌دهند. حکومت، مردم را به «خودی» و «غیرخودی» تقسیم و حتی به رویارویی در مقابل هم تشویق می‌کند و ناتوان از حکمرانی معقول مردم، با سرکوب و بستن فضای سیاسی درصدد تداوم این شیوه‌ی مضموم می‌باشد که روشن‌ترین موارد آن سرکوب‌های ۹۶، ۹۸ و انتخابات ۱۴۰۰ و کشتار انسان‌های عاصی و بی‌گناه در خیابان‌ها و در زندان‌ها که نمونه‌ی مشمئزکننده آن را اخیراً در شهادت خانم مهسا امینی دیدیم و خون دل خوردیم.

تداوم این سیاست‌ها، نه تنها عاقبتی خونین را در چشم‌انداز می‌نماید که تخریب تمدن چندین هزارساله‌ی این مملکت را هم، نشانه گرفته است، چیزی که بخشی از حاکمان امریکا و اسرائیل به دنبال آن هستند و مخفی هم نمی‌کنند.

آیا تجربه شکست خورده چهل ساله، تا همین جا، کافی نیست؟

آیا از نیمه‌راه ضرر، بازگشتن، عقل و منطق ندارد؟ رهبران متعصب ضدامریکایی جهان در این هفتاد سال چون «چوئن‌لای - تنگ شیائوپینگ»، «هوشه‌مین»، و رهبران شکست خورده جنگ جهانی دوم؛ «آلمان»، «ایتالیا» و «ژاپن» و... با بازگشتن از نیمه‌راه مسیر ضرر، چه درسی به ما می‌دهند؟

اعلام عدم نیاز ایران به برق هسته‌ای و رویکرد تفاهم به کل مردم ایران و مشارکت همگان در تصمیم‌گیری؛ راه نجات مسوولان، ایران و مردم است.

اصرار بر پارو زدن در راه آب گمراه‌کننده کنونی، این کشتی هزار سوراخ را غرق خواهد کرد.

می‌خواهیم که حاکمان به مردم، عقلانیت، توزیع قدرت و ثروت و دموکراسی بازگردند تا خود، مردم، ایران و تمدن ما را از این مخمصه نجات دهند. در تهدید و تحدید، بستن فضای سیاسی - فرهنگی و اعمال تجربه شکست خورده نصر بالرعب، نور رستگاری نیست. تجربه‌ی بشری، پیروزی را، در «ائتلاف ملی» نوید می‌دهد و نه بر تداوم «استبداد دینی».